



دانشگاه علامه طباطبائی  
دانشکده علوم اجتماعی  
گروه مطالعات فرهنگی

پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی

عنوان:

سیاست های بازنمایی: جنسیت در آثار نویسندگان زن ایران

کتابخانه مطالعات فرهنگی

۱۳۸۷ / ۲ / ۸

استاد راهنما: دکتر سعید ذکایی

استاد مشاور: دکتر حسین پاینده

ارائه دهنده: وحید ولی زاده کاخکی

زمستان 85

۹۶۱۳۳

لازم می دانم سپاس و قدردانی خود را از اساتید راهنما و مشاورم، آقایان دکتر ذکائی و دکتر پاینده بیان کنم. بدون راهنمایی های ارزنده ی این دو استاد که در نهایت دقت نکات پر اهمیتی را به من گوشزد کردند، تحقیق حاضر چهره ای بسیار متفاوت به خود می گرفت. بدیهی است که مسئولیت کاستی های موجود بر عهده شخص خودم می باشد. همچنین بایست از همسرم قدردانی کنم که با صبر و حوصله بی نظمی های من را سامان می داد و خواننده ی سخت گیری برای نوشته های من بود.

## چکیده

جنسیت در ایران همواره توسط گفتمان‌های مردان تعریف شده است. تولید نظام‌های معنایی در طی سده‌ها در انحصار مردان بوده است. نویسندگان آثار ادبی در ایران همواره مردان بوده‌اند و جز استثنائاتی معدود، صدای زنان شنیده نشده است. اما در سالهای اخیر با رشد حیرت‌آور زنان نویسنده در ایران مواجه بوده‌ایم. آثار این زنان نویسنده مورد استقبال مخاطبان قرار گرفته است و به بحث‌های متعددی در حوزه‌ی فرهنگی ایران منجر شده است. اکنون زنان ایران توانسته‌اند خود را ابراز کنند، صدایشان شنیده شود و خود در تعریف و تصویر جنسیت خود مشارکت داشته باشند. آثار آنان را می‌توان همچون هر محصول فرهنگی دیگر به صورت شکلی از بازنمایی نگریست که سرخ‌های مهمی درباره‌ی یک نظام عقیدتی فرهنگی به دست می‌دهد. هدف این تحقیق بررسی ایدئولوژی‌های جنسیتی در این آثار است. آیا این آثار مفهوم مرسوم جنسیت زنانه را به پرسش می‌کشد؟ این متون چه ایدئولوژی‌های جنسیتی را با خود حمل می‌کنند؟ رمان‌های عامه‌پسند و نخبه‌پسند چه تفاوت‌هایی را در بازنمایی جنسیت نشان می‌دهند؟ به این دلیل که حوزه ادبیات زنان حوزه‌ای نظریه‌پردازانه نشده در مباحث اجتماعی و فرهنگی ایران باقی مانده و نظریه‌ی قدرتمندی که مبتنی بر آن محقق بتواند به آزمون فرضیات خود بپردازد وجود ندارد، محقق از نظریه‌ی مبنایی (Grounded Theory) (به عنوان راهنمای تحقیق خود استفاده نموده است. روشی که رویه‌هایی نظام‌مند جهت کشف نظریه از دل داده‌ها در اختیار ما می‌گذارد. چهارچوب مفهومی تحقیق حاضر با مطالعه نظریه رمان باختین، نظریه ایدئولوژی آلتوسر، نظریه هژمونی گرامشی، نظریه روایت به مثابه کنش اجتماعی نمادین از فردریک جیمسن، و نیز مباحث ویلیامز و استوارت هال در مکتب مطالعات فرهنگی بریتانیا به شکل گرفته است. محقق با استفاده از نمونه‌گیری نظری شش رمان با نام‌های دالان بهشت (نازی صفوی)، افسانه زندگی (نسرین ثانی)، پرند من (فریبا وفی)، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم (زویا بیرزاد)، پری سا (فرشته ساری)، و کولی کنار آتش (منیرو روانی پور) را برگزیده است و با استفاده از روش نظریه‌ی مبنایی این متون مورد کدگذاری قرار گرفته و مفاهیم و مقولات مرتبط با سئوالات تحقیق استخراج شده‌اند. از رمان‌های مورد بررسی دو دستگاه متمایز بازنمایی زنانگی استخراج شد که آنها را «تصویر سنتی زن» و «تصویر زن جدید» نامگذاری کرده‌ایم. زن سنتی با مفاهیمی همچون خانه، سکون، مصرف، خواندن، کار خانگی، وابستگی و گذشته‌بازنمایی می‌شد و زن جدید با مفاهیمی همچون تحرک، تولید، استقلال و آینده، تصویر زن سنتی تصویری در خدمت روابط جنسیتی قدرتی است که ایدئولوژی مردسالار مسلط سعی در حفظ و بازتولید آن دارد و تصویر زن جدید بدیلی در برابر ایدئولوژی مسلط است. رمان‌های عامه‌پسند بازتولیدکننده ایدئولوژی مردسالار مسلط است و رمان‌های نخبه‌گرا در برابر آن موضعی برانداز دارند. اما نوع نوظهوری از رمان‌های زنان که مرزهای میان ادبیات نخبه‌گرا و عامه‌پسند را مخدوش کرده‌اند بدون گسست از سنت‌های فرهنگی موجود تلاش دارند تا با برخوردی انتقادی و پرسش‌گر از این سنت‌ها موقعیت زن در جامعه را مورد تجدید نظر و بازاندیشی قرار دهند.

## فهرست مطالب

## شماره صفحه

1	چکیده
2	فهرست مطالب
5	فصل اول- طرح مسأله
5	1-1- مقدمه
8	1-2- جنسیت همچون سازه ای اجتماعی
9	1-3- جنسیت، زنان و رمان
11	1-4- ظهور نویسندگان زن و گسترش کمی آنها
16	1-5- اهمیت و ضرورت تحقیق
17	1-6- هدف اصلی تحقیق
17	1-7- پرسش های اصلی تحقیق
18	فصل دوم- چهارچوب مفهومی
18	1-2- مقدمه
19	2-2- ادبیات و جامعه
20	2-2-1- جامعه شناسی رمان، لوکچ و گلدمن
23	2-3- مطالعه ی متن و مطالعات فرهنگی
29	2-4- نظریه ها
29	2-4-1- باختین و رمان
37	2-4-2- آلتوسر و دستگاه های ایدئولوژیک
47	2-4-3- گرامشی و هژمونی
50	2-4-4- فردریک جیمسن و روایت به مثابه کنشی اجتماعی
52	2-4-5- ریموند ویلیامز: عناصر مسلط، بازمانده و نوظهور در فرهنگ

54	6-4-2- استوارت هال و نظریه رمزگذاری رمزگشایی
61	5-2- مفاهیم
61	1-5-2- بازنمائی
62	2-5-2- ایدئولوژی
65	3-5-2- انواع سخن
66	4-5-2- مردسالاری
67	5-5-2- کلیشه
68	6-2- مروری بر تحقیقات انجام شده
68	1-6-2- زنان نویسنده
76	2-6-2- حجاب و کلمه: صداهاى نوظهور نویسندگان زن
77	3-6-2- تصویر زن در رمان های عامه پسند ایرانی
80	فصل سوم- روش تحقیق
80	1-3- مقدمه
82	2-3- نظریه مبنایی
83	1-2-3- اصول مقدماتی نظریه مبنایی
84	2-2-3- نظریه سازی
91	3-3- عملیاتی کردن روش مبنایی در تحقیق حاضر
91	4-3- گونه شناسی آثار نویسندگان زن و نمونه گیری تحقیق
94	5-3- کدگذاری
101	فصل چهارم- یافته ها
101	1-4- مقدمه
102	2-4- مضامین و راهبردها
102	1-2-4- خایه و خیابان، سکون و تحرک

108	2-2-4- تولید و مصرف، نوشتن و خواندن
113	3-2-4- کار خانگی و کار در جامعه، وابستگی و استقلال
120	4-2-4- خاطره و خیال، گذشته و آینده
126	5-2-4- تسلیم و تردید، عشق آرمانی و ازدواج واقعی
132	6-2-4- تصویر زن، سه استراتژی
140	7-2-4- تصویر حذف شده، سانسور و سکوت
145	8-2-4- نگرستن از یک زاویه، گزارش اقلیت
152	9-2-4- الگوها و معانی، فرم و محتوا
155	فصل پنجم- نتیجه گیری
160	منابع فارسی
162	منابع انگلیسی

## فصل اول

### طرح مسأله

**‘In societies where modern conditions of production prevail, all of life presents itself as an immense accumulation of spectacles. Everything that was directly lived has moved away into a representation.’<sup>3</sup>**

**Guy Debord, society of spectacle**

« تمام زندگی جوامعی که در آن ها مناسبات مدرن تولید حاکم است به صورت انباشت بی کرانی از نمایش ها تجلی می یابد. هر آن چه مستقیماً زیسته می شد در هیئت بازمودی دور شده است.»  
گی دوپور، جامعه نمایش

#### 1-1- مقدمه:

ما در جهانی زندگی می کنیم که به تسخیر نظام های مختلف بازنمایی درآمده است. ما با ورودمان به جهان، به مجموعه ای انباشته از نظام های بازنمایی (systems of representation) پا می گذاریم. هیچ چیز بی واسطه فهم نمی شود. همه چیز به بازنمایی تبدیل شده است. ما در شبکه ای از نظام های مختلف بازنمایی، مورد خطاب قرار می گیریم، واکنش نشان می دهیم و به صورت سوژه شکل می گیریم. برنامه های



تلویزیونی، تابلو های بزرگ تبلیغاتی، صفحات نخست روزنامه ها، قواعد راهنمایی و رانندگی، رمان ها، وب سایت ها، زبان، ... ما را احاطه کرده اند و نحوه ی رفتارمان، ارزش ها و نگرش هایمان، تصورمان از خود و دیگران، عقیده مان درباره ی کشمکش ها و تنازعات بین الملل، و هر واقعیت اجتماعی دیگری را شکل می دهند و بر می سازند.

« ما واقعیت را تنها به واسطه ی متون، تصاویر و داستان ها تجربه می کنیم. این اشکال

بازنمایی هرگز واقعیت را شفاف و خنثی منعکس نمی کنند بلکه آن را مطابق با رمزگان و

سنت های هر جامعه ی معین باز می تابانند.» (Cavallaro,2001,40)

همانطور که کاوالارو اشاره می کند واقعیت همواره از طریق نوعی واسطه برای ما قابل درک می شود. به عنوان نمونه می توان به داستان هایی اشاره کرد که برای قابل فهم کردن رخدادهای پیرامونی توسط انسان ها ساخته شده است. از داستان هایی درباره نحوه آفرینش انسان گرفته تا بسیاری از موارد دیگر. از مهم ترین این نظام های دلالتی روایت است. از طریق بررسی و تحلیل روایت های موجود در متون فرهنگی ما می توانیم شناخت مناسبی از واقعیت های جاری اجتماعی کسب کنیم، چرا که به گفته ی مری کلیجز:

« یک متن ادبی، همچون هر متن فلسفی و یا فیلم ها و برنامه های تلویزیونی به ساخت

تک تک انسانها به مثابه سوژه کمک می کند. به آنها واژه ها و اندیشه هایی می بخشد که

انسانها از آن طریق خودشان را و جهان و روابط پیرامون خود را می فهمند. در حقیقت متون

فرهنگی تمام مقوله های فرهنگی را که اندیشه و تفکر اشخاص را ممکن می کند نمایند

می کنند. » (Klages,1997,a)

اما این نظام های بازنمایی خنثی نیستند. آنها ساخت هایی ثابت و ازلی نیستند و واقعیت های اجتماعی را وساطت می کنند. آنها خود ساخته می شوند و در معرض تعدیل و تغییر قرار دارند. آنها پیه شدت

ایدئولوژی‌کنند و منافع گروه‌های مختلف اجتماعی و روابط قدرت در جامعه را بیان می‌کنند. باختین می‌نویسد:

« در زبان کلمه یا شکل زبانی دیگری که خنثی باشد یا به کسی تعلق نداشته باشد، وجود ندارد. زبان در مجموع چیزی است پراکنده و آکنده از مقاصد. زبان برای ذهنی که در آن زندگی می‌کند دستگاهی مجرد و متشکل از اشکال هنجارین نیست، بلکه نگرشی چندگانه و عینی در باب جهان است. هر کلمه رنگ و بوی حرفه، نوع ادبی، جریان و حزب و اثر مشخص، انسان مشخص، نسل، دوران، روز و ساعتی را با خود حمل می‌کند. هر کلمه رنگ و بوی زمینه و زمینه‌هایی را که در آن‌ها واقع شده است به خود می‌گیرد، زمینه و زمینه‌هایی که کلمه زندگی اجتماعی حادی را در آن‌ها از سر گذرانده است. تمامی کلمات و تمامی اشکال زبانی جایگاه مقاصد هستند. از اثرات و هماهنگی‌های ایجاد شده در کلمه که به نوع ادبی یا جریان یا فرد معین مربوط می‌شوند نمی‌توان حذر کرد.» (نقل شده در تودوروف، 1377، 115)

در نتیجه تحلیل متون، روایت‌ها و زبان و واژگان آنها نگرش‌های مستتر در آن‌ها را آشکار می‌کند. نگرش‌هایی که به فهم ما از جهان ساختار می‌بخشند و روابط ما را تعیین می‌کنند. ساختارهای طبقاتی، نژادی، جنسیتی، و ... در جامعه توسط همین نگرش‌ها خود را تعریف و تثبیت می‌کنند.

جنسیت در ایران همواره توسط گفتمان‌های مردان تعریف شده است. تولید نظام‌های معنایی در طی سده‌ها در انحصار مردان بوده است. نویسندگان آثار ادبی در ایران همواره مردان بوده‌اند و جز استثنائاتی معدود، صدای زنان شنیده نشده است (Milani, 1993). ایدئولوژی مسلط در طی دوره‌ای طولانی گرایش به آنچه تاکنون با عنوان «فنا‌ی نمادین زنان» مفهوم پردازی کرده است داشته است. مفهوم فنا‌ی نمادین زنان به عدم توجه تولید فرهنگی و بازتولید رسانه‌ای به زنان و منافع آنها اشاره می‌کند. زنان یا در عرصه‌ی اجتماعی حضور ندارند و یا به صورت طبقه‌ای نشان داده می‌شوند که بر پایه‌ی جذابیت جنسی و انجام وظایف خانگی شکل گرفته‌اند. (استریناتی، 1380، 86) در سال‌های اخیر اما با رشد حیرت‌آور زنان نویسنده در ایران مواجه بوده‌ایم. آثار این زنان نویسنده مورد استقبال مخاطبان قرار گرفته است و به

بحث های متعددی در حوزه ی فرهنگی ایران منجر شده است. اکنون زنان ایران توانسته اند خود را ابراز کنند، صدایشان شنیده شود و خود در تعریف و تصویر جنسیت خود مشارکت داشته باشند. آثار آنان را می توان همچون هر محصول فرهنگی دیگر به صورت شکلی از بازنمایی نگریست که سرنخ های مهمی درباره ی یک نظام عقیدتی فرهنگی به دست می دهد. آیا آثار تولید شده توسط آنان مفهوم مرسوم جنسیت زنانه را به پرسش می کشد؟ آیا این پدیده به معنای پایان فنای نمادین زنان است؟ این متون چه ایدئولوژی های جنسیتی را با خود حمل می کنند؟ رمان های عامه پسند و نخبه پسند چه تفاوت هایی را در بازنمایی جنسیت نشان می دهند؟

## 1-2- جنسیت همچون سازه ای اجتماعی

اصطلاح جنس (sex) به صورت مرسوم به تفاوت های میان مردان و زنان با توجه به کارکردهای تناسلی آنها اشاره دارد. در نتیجه در نظریه های فرهنگی و انتقادی اصطلاح جنسیت به منظور فائق آمدن بر تحلیل هایی تقلیل گرایانه از مفاهیم زنانگی و مردانگی که این مفاهیم را ویژگی های بیولوژیک افراد در نظر می گرفت به کار گرفته شد. اصطلاح جنسیت بر تعیین اجتماعی-سیاسی مفاهیم زنانگی و مردانگی تأکید دارد. جنسیت، برخلاف جنس که به تفاوت های بیولوژیکی انسان ها اشاره دارد، از خلال نظام های دلالتی چون زبان محاوره، طرز لباس پوشیدن، رسانه ها، سیستم آموزشی و موارد مشابه شکل می گیرد.

جویدیت باتلر معتقد است که هویت جنسیتی اشخاص از طریق اجرا و ایفای نقش تولید می شود. (Cavallaro, 2001, 108-109) تکرار بخش مهمی از این فرآیند است. از طریق اجرای مکرر اعمالی معین است که افراد هویتی منسجم را کسب می کنند. تکرار، بیش از هر چیز از طریق جنبه های فرهنگی معین بر اعضای یک گروه تحمیل می شود. از طریق ایدئولوژی ها و شیوه های مسلط سازماندهی اخلاق جنسی، در نتیجه نقش جنسیتی طبیعی و یا انتخابی نیست بلکه در حقیقت از طریق گفتمان های فرهنگی متعدد بر ساخته می شود. به خصوص از طریق زبان. با این حال هیچ هویتی که از طریق تکرار اعمال مورد انتظار کسب می شود کاملاً منسجم و پایدار نیست. انسجام و ثبات تنها توهم اند. همچون تمام بر ساخته، می توان

آنها را واسازی کرد. اگر چه هویت های ما به واسطه جامعه محدود می شود، اما همیشه فضایی برای ترکیب و بازترکیب نشانه های معین جنسیتی وجود دارد.

در سالهای اخیر تأکید فزاینده ای بر این نکته شکل گرفته است که جنسیت را بایست بصورت متکثر تصور کرد. جنسیت های متعددی وجود دارد. هویت های اجتماعی بر ویژگی های ثابتی که از بدو تولد اخذ می شوند و تا پایان عمر ثابت باقی می مانند متمرکز نیستند. در حقیقت اینگونه هویت ها نتیجه نقش های متکثر و متغیری اند که انسانها در حوزه های خصوصی و عمومی ایفا می کنند. علی رغم بازشناسی و تصدیق این ویژگی فرهنگی و متکثر جنسیت، هنوز تمایل به بهنجار کردن آنها وجود دارد. این اتفاق از طریق تقابل های دو جزئی (binary opposition) صورت می گیرد که هنجارها را از انحراف متمایز می کنند. این گونه تقابل ها به طرز خطرناکی تقلیل گرا هستند و قادر به بازشناسی تنوعات جنسیتی نیستند.

### 1-3- جنسیت، زنان و رمان

مسئله تفاوت های جنسیتی در سرتاسر تاریخ رابطه ای ویژه با رمان داشته است. رمان تنها گونه ادبی بوده است که شماری چنین بزرگ از زنان در آن سهیم بوده اند، حضورشان در آن نمایان بوده و چند و چون شرکتشان در آن کمابیش با مردان همانندی داشته است. نویسندگان زن کمابیش از زمان آغاز نوشتن گونه ادبی رمان را بر گونه های دیگر ادبی برتر شمرده اند و این فرم ادبی به صورت وسیله ای برگزیده درآمده است که زنان در سالهای گذشته نزدیک جنبه هایی از زندگی جنسیشان را با آن پژوهیده و منتشر کرده اند. جنبه هایی که پیش از این در پهنه هنر یا در جامعه به آن توجهی نمی شده است. (مایلز، 1380، 38)

مایلز به این نکته اشاره می کند که هنگامی که از نویسندگان زن نام برده می شود معمولاً رمان نویسان زن مورد نظر است. چرا که در هیچ گونه ادبی دیگری به جز رمان تعدادی چنین عظیم از زنان تأثیری با این اهمیت و چشمگیری خلق نکرده اند. مایلز به این نکته اشاره می کند که بسیاری از نویسندگان و منتقدان در پی پاسخ به این پرسش بوده اند که چرا زنان رمان می نویسند؟ او می گوید بسیاری بر این عقیده اند که

پیدایش رمان با رهایی زنان کمابیش همزمان بوده و انگیزه و مجال این دو اقدام با یکدیگر همسو شده است. وی این گفته هیزل میوز را در کتاب خود نقل می کند که :

« دست کم چنین به نظر می رسد که به هم ریختن شیوه های کهنه تفکر در ذهن زنان، نیرویی را برای خلق اثرهای تخیلی به منزله پاسخ مناسب نویسندگان زن به مرحله گذر پیش رویشان آزاد کرده بود. » ( نقل شده در مایلز، 1380، 60 )

برخی از تأثیر گذارترین کتاب ها در جنبش رهایی زنان در کشورهای غربی نوشته رمان نویسان زن بوده است. به عنوان نمونه می توان به **اتاقی از آن خود و جنس دوم** از دو رمان نویس مشهور قرن بیستم یعنی **ویرجینا ولف (1928)** و **سیمون دوبوار (1382)** اشاره کرد.

رابطه میان زنان و رمان نمونه ای پیچیده در مطالعات پیرامون جنسیت و رسانه ها است. گرچه در ادبیات پژوهشی رسانه ها و زنان در سطح جهان تحقیقات فراوانی در مورد بازنمایی زنان صورت گرفته است اما در ایران حجم تحقیقات انجام گرفته رضایت بخش نیست. رسانه ها از طریق تصویر زنان در قالب کلیشه های محدودی سعی دارند اهداف چند گانه ای همچون کسب سود، اهداف ایدئولوژیک، و جلب مخاطب را به پیش برند. مطالعات فرهنگی در سالهای اخیر توانسته است به کمک روش شناسی های کیفی و رویکرد انتقادی خود به مسأله جنسیت، دیدگاه های سونمندی درباره تصویر زنان در رسانه ها آشکار کند. به عنوان مثال پژوهش اخیر دکتر پاینده با عنوان **قرائتی نقادانه از آگهی های تجاری در تلویزیون ایران** شامل بخش هایی در خصوص چگونگی برساختن هویت های جنسیتی توسط آگهی های تجاری تلویزیونی است که از رویکرد مطالعات فرهنگی بهره برده است ( پاینده، 1385). با این حال پژوهش های چندانی بر روی متون ادبی و به ویژه رمان ها در ارتباط با بازنمایی های جنسیتی انجام نگرفته است.

باید توجه داشت که در مقیاس جهانی در رابطه با رمان و خوانندگان آن تحقیقات جالب توجهی صورت می گیرد. رمان خوانی در میان زنان بخصوص زنان طبقه متوسط توجه ناشران، جامعه شناسان و ناقدان ادبی را به خود جلب کرده است. در تبیین محبوبیت فزاینده رمان علل متفاوتی ذکر می شود. عده ای آن را نتیجه نیازهای روانی زنان می دانند و برخی به این روند به عنوان واکنشی در مقابل فمینیسم می نگرند و یا

ردوی (Radway) نشان می دهد که چگونه می توان رشد چشمگیر فروش رمان را ناشی از تحولات سازمانی و نهادی در صنعت تولید و توزیع کتاب دانست. هر چند ویژگی های زنان را به عنوان مشتریان این گونه آثار را نباید فراموش کرد ولی باید در نظر داشت که چگونه ممکن است بخش خاصی از نیازها و خواسته های این قشر با توسل به شگردهای خاص تشدید و در جهت مشخصی هدایت می شود (دورینگ، 1378، 479).

به واقع شناخت ویژگی های منتسب به زنان و تولید متونی که این ویژگی ها را تقویت کند و نیز شناخت عادات و وظایف اجتماعی آنان و تولید انبوه رمان هایی مبتنی بر این شناخت ها، تنها در ظاهر به نیازهای زنان پاسخ رضایت بخشی می دهد اما در باطن ناشران و نویسندگان این رمان ها را به سود حداکثر می رساند. هر چند خواندن رمان برای تعداد زیادی از زنان تجربه ای لذت بخش است و می خواهند در صورت امکان این تجربه را تکرار کنند، اما این نتیجه گیری که سلطه فزاینده رمان بر بازار کتاب ها خود به خود شاهدهی بر نیاز اساسی تر زنان به بازیافتن اعتماد و اطمینان به خویشان است ناموجه به نظر می رسد چرا که شواهد نشان می دهد این سلطه پیامد نوعی اقدام حساب شده برای تحقق سودجویی با توسل به مهم ترین بخش از خریداران کتاب است (دورینگ، 1378، 497). این نکته قابل انکار نیست که رمان تجربیات گوناگونی را عرضه می کند ولی خوانندگان آن تا چه حد شرایط وقوع رخدادهای آن را متعلق به خود می یابند تا جهان طبیعی خود را دوباره بسازند؟ در حالی که تنها منبع مطالعاتی زنان رمان می شود، بدیهی است لذت رمان خوانی آنان را می تواند از دنیای مبتنی بر تعقل نظری غافل سازد.

#### 1-4- ظهور نویسندگان زن و گسترش کمی آنها

در دهه های اخیر افزایش خیره کننده ی زنان داستان نویس بسیاری را شگفت زده کرده است. دست بالا پیدا کردن رمان نسبت به شعر که برای مدت زمانی طولانی حاکم بلامنازع اشکال ادبی در ایران بوده است، به همراه قلم به دست گرفتن شمار کثیری از زنان در کشوری که به صورت سنتی در آن زنان نادیده گرفته می شدند و نویسندگان زن با واکنش منفی افکار عامه رو به رو بوده اند ( برای نمونه قره العین و یا فروغ فرخ زاد )، خیر از تحولی مهم در عرصه ی ادبی و ایدئولوژیکی جامعه می دهند که آن نیز به نوبه خود

نشان گر تحولاتی در ساخت اجتماعی جامعه ایران است. گرچه دلایل متعدد و گاه متضادی برای تبیین این تحولات بیان شده است اما آنچه همگان بر آن توافق دارند حضور به لحاظ کمی گسترده و بی سابقه ی زنان داستان نویس در ایران است. به گونه ای که اگر در فاصله ی میان دهه 1310 تا 1340 در برابر هر 18 نویسنده مرد با یک نویسنده زن رو به رو بوده ایم؛ در دهه 70 و 80 در برابر هر یک و نیم نویسنده مرد، با یک نویسنده زن مواجهیم. (میر عابدینی، 2004)

این تحولات کمی در داستان نویسی زنان با واکنش های متفاوتی روبه رو شده است. برخی قلم به دست گرفتن زنان را معادل رهایی زنان قلمداد کرده اند و اشاره کرده اند که زنان از طریق نوشتن صدای خاص و نادیده گرفته شده خود را در جامعه طنین افکن می کنند. به عنوان مثال فرزانه میلانی در کتاب برجسته خود **حجاب و کلمه** می نویسد:

« زنان در سالهای اخیر توانسته اند در قلمروهای فرهنگی ای که به صورت مرسوم در اختیار مردان بوده است، فضایی از آن خود را خلق کنند. قابل توجه ترین تحول در ادبیات داستانی زنان رخ داده است. برای نخستین بار، زنان در نثر صدایی نیرومند تر از شعر یافته اند. اکنون دلهره های زنان، نظرگاه آنان و جزئیات زندگی شخصی آنها که قبلا از جمله موضوعات تابو به شمار می آمد، آزادانه، فعالانه و به صورت خارج از قاعده مورد بحث قرار گرفته است. »

(Milani, 1999, 199)

از منظر وی، آثار نویسندگان زن را تنها نباید از منظر ادبیات نگریست، بلکه آنها را بایست به مثابه محصول کنشی اجتماعی دید که از حوزه صرف ادبیات بسی فراتر می رود:

« نوشتن قصه و داستانبگویی در حقیقت یک ضرورت تاریخی برای زنان است. این کنش (نوشتن داستان) نه تنها زنان داستانبگو را از گمنامی خارج می کند بلکه صدا، رؤیت پذیری، و تحرکی را نشان می دهد که نوشتن، اثر نوشته شده و حق دسترسی به این نوشته ها به آنها اعطا می کند. در سنت شهرزاد، قصه گویی کنش دگردیسی شده ای برای جشن و بقا است. »

(Milani, 1999, 200)

او زنان نویسنده را اینگونه توصیف می کند:

« زنان صدای خود را طرح می کنند و داستان های خود را بازگو می کنند. حتی آنانی که خود را به عنوان قربانیان جامعه تصویر می کنند به دلیل اینکه توانسته اند مورد خود را طرح کنند و از طریق واژه های خود تلاششان را به گوش دیگران برسانند پیروزی مهمی به دست آورده اند. آنها نجات یافته گان اند، عصیانگران، مهار ناشدنی، طنین افکن و ناطق اند.»

(Milani,1999,234)

او همچنین در مصاحبه ای (میلانی، 1384) که با مجله زنان انجام داد اشاره کرد:

« به گمان من در صد سال اخیر در ایران نه تنها دو انقلاب بلکه سه انقلاب اتفاق افتاده است. یعنی غیر از انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، انقلاب دیگری هم روی داده که گرچه با تعاریف سنتی انقلاب همخوانی ندارد، ولی به مفهوم دقیق کلمه انقلاب است، یعنی یک دگرگونی واقعی است. منظوم انقلاب زنان است. طبعاً تأثیر این انقلاب را در ادبیات، چه در تصویر زن و چه در نقش زن، می شود دید.

بگذارید اول درباره نقش زن در ادبیات صحبت کنیم. من فکر می کنم در تاریخ مدون ادبیات فارسی هرگز نقش زن این چنین محوری نبوده است. تا به حال سابقه نداشته این تعداد نویسنده زن داشته باشیم. تا آنجا که من می دانم، اولین مجموعه داستان کوتاه فارسی از یک نویسنده زن در 1326 چاپ شد که مجموعه آتش خاموش نوشته سیمین دانشور بود. در کمتر از پنج دهه، زنان بعضی از پرفروش ترین و بدیع ترین کتابها را در ایران نوشته اند. این زنان نویسنده مطالب و مضامین جدیدی را مطرح کرده اند. تصویر زن هم در این مدت دگرگون شده و در چند دهه اخیر، ما یک سنت ادبی زنان پیدا کرده ایم؛ نسل اندر نسل زنان نویسنده به یکدیگر رجوع می کنند و از همدیگر نیرو می گیرند. این گونه گونی نقش زن همراه با سیمایی است که دیگر نمی توان در چارچوب تنگ گنجاندش.»



برخی دیگر نیز آثار نویسندگان زن را در تقابل با ایدئولوژی متعارف مردسالار دانسته اند. دکتر نیره توکلی در مصاحبه ای با رادیو آلمان می گوید:

« من معتقدم که ادبیات همواره جنسیت‌محور و جنسیت‌آگاه بوده. اما آنچه در این ادبیات مفقود یا اندک است، حساسیت به تبعیض جنسیتی است. در بخش اعظم تاریخ طولانی و حجیم نثر و نظم فارسی اگر نگاه بکنیم، می‌بینیم که قلم به دست مردان است. آنچه نوشته و گفته‌اند یا کوشیده‌اند بصورت ارزش‌های مقدس و ازلی و ابدی جا بیندازند، دیدگاه مردمحورانه بوده است. ولی آنچه من در اینجا به آن توجه کرده‌ام این است که هر گاه زنها وارد عرصه ادبیات شده‌اند، کوشیده‌اند صدایشان را منعکس کنند. این صدا در اعتراض به ارزش‌هایی بوده که سعی می‌شده درباره زنها جا بیندازند.»

او ریشه این صدای زنانه را تا مشروطیت پی می‌گیرد و به زنان نویسنده ای همچون بی بی خانم استر آبادی و تاج السلطنه اشاره می‌کند که سردمدار اعتراض علیه این ارزش‌ها و تبعیض‌ها بوده‌اند. همانطور که مشاهده می‌شود بسیاری از پژوهشگران قلم به دست گرفتن زنان را انقلابی در عرصه اجتماعی و ادبی تلقی کرده و به تجلیل از جنبه‌های رهایی بخش و برانداز این پدیده پرداخته‌اند. این خوشامدگویی غیرانتقادی با برخی پژوهش‌های صورت گرفته که آثار برخی نویسندگان زن را مورد بررسی قرار داده‌اند مورد تردید قرار گرفته‌اند. برخی پژوهشگران به نقش ادبیات نوشته شده توسط زنان در بازتولید فرهنگ غالب اشاره داشته‌اند. تزا میر فخرایی و علی اکبر فرهنگی در بررسی تصویر زن در رمان‌های عامه پسند با اشاره به این نکته که عمده این آثار توسط زنان نوشته می‌شود، اینگونه نتیجه‌گیری می‌کنند:

« با این حال این آثار، جهان زنانه ای را بازنمایی می‌کنند که تنها در چهارچوب فرهنگ غالب یک جامعه مردسالار معنا دارد. گاه حتی می‌توان نتیجه گرفت که سلطه مرد بر زن در این آثار طبیعی جلوه داده شده است. نقش اصلی را عمدتاً زن بر عهده دارد، اما قهرمانان مؤنث رمان‌های مورد بررسی در محور حوادثی قرار دارند که مردان ایجاد می‌کنند و در نهایت نیز

خود آن را حل می نمایند. فرجام زنان داستان نتیجه بازی سرنوشتی است که عمدتاً به دست مردان رقم خورده می خورد.» ( فرهنگي و مير فخرایي ، 1384)

آنها نشان می دهند که بسیاری از نویسندگان زن رمان های عامه پسند در بازتولید ایدئولوژی مردسالار حاکم نقش دارند. میرفخرایی و فرهنگی در انتهای مقاله خود می نویسند:

« دلیل اصلی بازنمائی زن در چهارچوب فرهنگ غالب جامعه را می توان به خواستگاه اجتماعی و نیازهای خوانندگان این آثار که زنانی روشنفکر نیستند، ربط داد. مؤلفان این آثار برای حل تضادها و معضلات داستانی، سوختن و ساختن و یا در انتظار معجزه ای ماندن را به عنوان بهترین راه حل ممکن برای خواننده زنی تجویز می کنند که خود اسیر مناسبات مردسالارانه است و در فکر مبارزه با این مناسبات و طوفانی کردن محیط آرام خانواده خود نیست. اعطای نقش اصلی به زنان به معنای مقابله با برداشت های غالب از نقش زن در جامعه و خانواده نمی باشد، بلکه تنها منعکس کننده همین نقش در زمینه ای از ارزش ها و هنجارهای غالب فرهنگی است. رمان های عامه پسند ایرانی به مثابه بخشی از ابزارهای تعلیم و تربیت اجتماعی، گفتمان مردسالارانه را در چهارچوبی زنانه منعکس می کنند.»

آنها معتقدند بخشی از ادبیات تولید شده توسط زنان که ذیل اصطلاح ادبیات عامه پسند می توان آنها را دسته بندی کرد، در ترویج باورها و ارزش های مردسالار می کوشند و عمده ترین دلیل آن نیاز خوانندگان زن معمولی و غیر روشنفکر به داستان هایی است که شرایط موجود را برای آنها قابل تحمل سازد. این دیدگاه، دیدگاه قبلی را که معتقد به رهایی بخشی فعالیت داستان نویسی برای زنان است را مخدوش می کند و شمول آن را به پرسش می گیرد.

با این زمینه ها آیا می توان هنوز ورود زنان به عرصه نویسندگی را معادل به چالش گرفتن ایدئولوژی جنسیتی مسلط و طرح صدای خاص و ویژه زنان دانست که برابری خواهانه و رهایی بخش است؟ یا بایست همدستی زنان نویسنده در تولید و بازتولید ایدئولوژی مردسالار را پذیرفت؟ بررسی و تحلیل ایدئولوژی جنسیتی در آثار آنان می تواند دیدگاه های سودمندی را آشکار کند.

با استفاده از مباحث نورمن فیرکلو (Fairclough, 1995) می‌توان چهار دسته دلایل را برای نشان دادن اینکه چرا پژوهش بر روی متون ادبی و رمان‌ها سودمند و ضروری است، فهرست کرد. نخست دلیلی نظری که می‌گوید تأثیر ایدئولوژیک و اجتماعی که متون بر تولید، بازتولید و دگرگونی هویت‌ها، روابط و ساختار اجتماعی می‌گذارد غالباً نادیده گرفته شده است. متن در واقع یک کنش اجتماعی است. دلیل دوم آن است که چنین متونی از مهمترین شواهد برای هرگونه نظریه پردازی برای ساختارها، فرآیندها و روابط اجتماعی است (دلیل روش شناختی). دلیل سوم که دلیلی تاریخی است به این نکته اشاره دارد که بررسی و تحلیل این متون تغییرات و جنبش‌های اجتماعی را نشان می‌دهند. چنین تحقیقی برخلاف اکثر روش‌های صلب و غیرمنعطف مورد استفاده در علوم اجتماعی در مقابل چنین تغییراتی بسیار منعطف است. در نهایت نیز باید گفت که کنترل و سلطه اجتماعی و نیز مقاومت در برابر آن امروزه هر چه بیشتر از طریق متون اعمال می‌شود. در نتیجه تحلیل متون نویسندگان زن ایرانی می‌تواند به روشن شدن زوایای متعددی از زمینه‌ی اجتماعی آنها بیانجامد. آشکارا رمان‌های منتشر شده توسط زنان بر تولید، بازتولید و دگرگونی هویت جنسیتی زنان ایرانی و روابط قدرت میان زن و مرد تأثیر می‌گذارد. این رمان‌ها شواهدی عینی برای شناخت روابط جنسیتی جامعه و تحولات جاری در اختیار محققان قرار می‌دهد. می‌توان از خلال سطور این رمان‌ها جنبش وسیع‌تر اجتماعی زنان را ردگیری کرد و ساختار سلطه بر زنان و مقاومت‌های زنان در برابر آن را آشکار کرد. اهمیت فزاینده زنان در روندهای آتی جامعه ایران اهمیت این نوع تحقیقات را فزونتر می‌کند.

از طرف دیگر، علی‌رغم گسترش کمی و کیفی آثار نویسندگان زن در سالهای اخیر، مطالعات و پژوهش‌های اندکی در این حوزه صورت پذیرفته است. فقدان مفهوم پردازی‌ها و نظریه پردازی‌های مناسب جهت فهم و تحلیل فرهنگی، اجتماعی این آثار، لزوم تحقیقی اکتشافی به منظور طرح مفاهیم و نظریه‌های مناسب را بیشتر آشکار می‌کند.

## 1-6- هدف اصلی تحقیق

این تحقیق بر آن است تا با بررسی و تحلیل نمونه‌هایی از آثار نویسندگان زن ایران، که آثار خود را در دوره معروف به دوره اصلاحات (1384-1376) منتشر کرده‌اند، ایدئولوژی‌های جنسیتی مستتر در آنها را آشکار کند و این مسأله را بکاود که این متون، چگونه زن را تصویر می‌کنند؟ جنسیت زنانه را چگونه بازنمایی می‌کنند؟ آیا ایدئولوژی‌های مردسالار را درباب جنسیت و زنانگی بازتولید می‌کنند؟ دوره اصلاحات به آن جهت انتخاب شده است که گشایش در سیاست‌های فرهنگی دولت در این دوره، امکان انتشار آزادانه‌تر آثار ادبی را فراهم آورد و لذا متون منتشر شده بیش‌تر بازنمای تحولات ژرف‌تر اجتماعی بود. از طرف دیگر تعیین این محدوده زمانی، به تحدید کردن تحقیق می‌انجامد و نیز این امکان را در اختیار دیگر پژوهشگران قرار می‌دهد تا در بررسی‌های تطبیقی و یا تاریخی خود از نتایج این پژوهش بهره‌برند.

## 1-7- پرسش‌های اصلی تحقیق

از آنجا که حوزه ادبیات زنان حوزه‌ای نظریه‌پردازی نشده در مباحث اجتماعی و فرهنگی ایران باقی مانده و نظریه‌ی قدرتمندی که مبتنی بر آن محقق بتواند به آزمون فرضیات خود بپردازد وجود ندارد، محقق از نظریه‌ی مبنایی به عنوان راهنمای تحقیق خود استفاده نموده است که در فصل سوم به تفصیل در مورد آن بحث شده است. آنچه در این روش نقطه‌ی آغاز پژوهش می‌باشد، نه فرضیات صورت‌بندی شده، بلکه پرسش‌های اصلی‌ای می‌باشد که بر آن اساس جمع‌آوری، کسب‌گزارای و مفهوم‌سازی از داده‌ها صورت می‌گیرد. پرسش‌های اصلی این تحقیق به شرح زیر اند:

- رمان‌های مؤرد بررسی چه تصویری از زن را باز می‌نمایند؟
- آیا بازنمایی زن در این رمان‌ها به بازتولید ایدئولوژی جنسیتی مسلط یاری می‌کند یا علیه آن می‌شورد؟
- آیا تفاوتی میان بازنمایی زنان در رمان‌های مختلف مورد مطالعه وجود دارد؟